



جمعه 20 بهمن 1396 - 22 جمادی الاول 1439 - 9 فوریه 2018

شهادت آیت الله "سید مصطفی موسوی" پدر "امام خمینی" (ره) به دست اشرار منطقه (1281 ش)

شهادت آیت الله "سید مصطفی موسوی" پدر "امام خمینی" (ره) به دست اشرار منطقه (1281 ش)
آیت الله سید مصطفی خمینی پدر بزرگوار امام خمینی (ره) در حدود سال 1238 ش (1277 ق) در خمین به دنیا آمد. ایشان پس از پشت سر گذاشتن دروس مقدماتی، برای تحصیل مدارج عالی راهی نجف اشرف گردید و پس از اخذ اجتهاد، در خمین اقامت گزید. این عالم ربانی در دوران اقامت در خمین در قطعه زمینی متعلق به خود کشاورزی می نمود و در عین حال به هدایت و ارشاد مردم اشتغال داشت و ملجأ و پناهگاه آنان بود. از این رو در مقابل زورگویی خوانین دست نشانده حکومت وقت، به مقاومت بر می خاست. سرانجام، طاغوتیان ندای حق طلبی او را با گلوله پاسخ دادند و در مسیر خمین به اراک وی را در 42 سالگی به شهادت رساندند. به هنگام شهادت ایشان، بیش از پنج ماه از تولد حضرت امام نگذشته بود و از آن پس تحت تکفل مادر و عمه خویش قرار گرفتند. واگذاری امتیاز خط آهن بندر مَحْمَره "خرمشهر" - خرم آباد به انگلستان (1291 ش)

دولت انگلستان که به راه های ارتباطی مطمئن و امن در جنوب ایران نیاز ضروری داشت تا به وسیله آن، تجارت بازرگانان انگلیسی و منافع حیاتی آن کشور را تضمین و حفظ کند در این تاریخ موفق به اخذ امتیاز احداث راه آهن مَحْمَره (خرمشهر) - خرم آباد و بروجرد شد. این امتیاز سه روز پس از امتیاز مشابهی بود که از جانب دولت ایران، به روسیه واگذار گردیده بود.

حمله گارد شاهنشاهی به همافران نیروی هوایی در پی بیعت همافران با حضرت امام (1357 ش)
در پی اعلام همبستگی گروهی از همافران و پرسنل نیروی هوایی با انقلاب اسلامی ایران و بیعت با حضرت امام، مزدوران گارد شاهنشاهی در شامگاه 20 بهمن به یکی از پادگان های نیروی هوایی در تهران حمله و؛ در محض انتشار این خبر، مردم مسلمان از همه نقاط تهران برای یاری رساندن به پرسنل نیروی هوایی که در حال مقاومت بودند، به طرف پادگان نیروی هوایی شتافتند. مردم انقلابی که سلاح های ابتدایی و ناچیزی در اختیار داشتند با رشادت های خود، حمله مزدوران رژیم شاه را با شکست مواجه کردند و به این ترتیب، مرحله نهایی مبارزه مردم برای براندازی رژیم شاهنشاهی در ایران آغاز شد. آغاز عملیات بزرگ والفجر 8 در فاو (1364 ش)

عملیات بزرگ والفجر 8 با رمز یا زهرا (س) در جبهه جنوب در منطقه فاو و در وسعت 800 کیلومتر مربع از بیستم بهمن ماه 1364 آغاز شد. در این عملیات هزاران تن از نیروهای ایرانی از رودخانه خروشان اروندرود گذشتند و در اولین روز عملیات، شهر مهم فاو را در جنوب شرقی عراق فتح کردند. این عملیات به قدری غیرمنتظره و از لحاظ نظامی پیچیده و موفقیت آمیز بود که باعث اعجاب کارشناسان نظامی و سیاسی جهان و غافلگیری رژیم عراق شد. این عملیات با هدف فشار بر رژیم صدام برای پایان دادن به اشغال خاک ایران و تن دادن به جبران خسارت های وارد شده بر ایران انجام شد و برتری نظامی ایران بر عراق را در دفع تجاوز نظامی این کشور ثابت کرد. نتایج این عملیات عبارتند از: تلفات نیروی انسانی دشمن 3000 نفر اسیر، قریب به 50/000 نفر کشته و زخمی؛ سایر نتایج: آزادسازی حدود 800 کیلومتر مربع و تصرف شهر و تأسیسات نفتی فاو و کارخانه نمک؛ تجهیزات و امکانات: تانک و نفربر: 600 دستگاه انهدامی، 120 دستگاه اغتنامی، هواپیما: 45 فروند انهدامی، هلیکوپتر: 10 فروند انهدامی، خودرو: 500 دستگاه انهدامی، 250 دستگاه اغتنامی، توپ: 150 قبضه انهدامی، 20 قبضه اغتنامی و دستگاه مهندسی: 34 دستگاه اغتنامی. نبرد سرنوشت ساز فاو، به عنوان برجسته ترین و پیچیده ترین عملیات جنگی جمهوری اسلامی ایران، سرانجام پس از هفتاد و پنج شبانه روز درگیری، که در طول جنگ بی سابقه بود، با پیروزی کامل رزمندگان اسلام پایان یافت. از نظر سیاسی، تبعات ناشی از فتح فاو به منزله تغییر در ماهیت سیاسی جنگ بود، به این معنا که اتخاذ استراتژی دفاع متحرک از سوی عراق، پس از فتح خرمشهر، با این هدف بود که جنگ در روند فرسایشی، سرانجام منتهی به پذیرش صلح از سوی ایران شود. اما فتح فاو و ارتقای موقعیت سیاسی و نظامی ایران در شمال خلیج فارس عملاً منجر به پیدایش شرایط جدیدی شد که هیچ گونه مطابقتی با مشخصه های جنگ فرسایشی نداشت. وفات آیت الله شیخ محمدتقی بهجت، خاتم العرفا والمجتهدین (1430 ق)

حضرت آیت الله العظمی شیخ محمدتقی بهجت فومنی در اواخر سال ۱۳۳۴ ق در خانواده ای دین دار و تقوایی، در شهر مذهبی فومن واقع در استان گیلان چشم به جهان گشود. هنوز شانزده ماه از عمرش نگذشته بود که مادرش را از دست داد و از اوان کودکی طعم تلخ یتیمی را چشید. درباره نام آیت الله بهجت خاطره ای شیرین از یکی از نزدیکان ایشان نقل شده است: «پدر آیت الله بهجت در سن ۱۶-۱۷ سالگی بر اثر بیماری وبا در بستر بیماری می افتد و حالش بد می شود به گونه ای که امید زنده ماندن او از بین می رود وی می گفت: در آن حال ناگهان صدایی شنیدم که گفت با ایشان کاری نداشته باشید، زیرا ایشان پدر محمدتقی است. تا این که با آن حالت خوابش می برد و مادرش که در بالین

او نشسته بود گمان می کند وی از دنیا رفته است اما بعد از مدتی پدر آقای بهجت از خواب بیدار می شود و حالش رو به بهبودی می رود و بالاخره کاملاً شفا می یابد. چند سال پس از این ماجرا تصمیم به ازدواج می گیرد و سخنی را که در حال بیماری به او گفته شده بود کاملاً از یاد می برد. بعد از ازدواج، نام اولین فرزند خود را به نام پدرش مهدی می گذارد، فرزند دومی دختر بوده، وقتی فرزند سوم را خدا به او می دهد، اسمش را محمدحسین می گذارد، و هنگامی که خداوند چهارمین فرزند را به او عنایت می کند به یاد آن سخن که در دوران بیماری اش شنیده بود می افتد و وی را «محمدتقی» نام می نهد، ولی وی در کودکی در حوض آب می افتد و از دنیا می رود تا این که سرانجام پنجمین فرزند را دوباره «محمدتقی» نام می گذارد، و بدین سان نام آیت الله بهجت مشخص می گردد. «کربلایی محمود بهجت، پدر آیت الله بهجت از مردان مورد اعتماد شهر فومن بود و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به رتق و فتق امور مردم می پرداخت و اسناد مهم و قبالة ها به گواهی او می رسید. وی اهل ادب و از ذوق سرشاری برخوردار بوده و مشتاقانه در مرثی اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام شعر می سروده، مرثیه های جان گذاری که اکنون پس از نیم قرن هنوز زبان زد مداحان آن سامان است. آیت الله بهجت در کودکی تحت تربیت پدری چنین که دلسوخته اهل بیت علیهم السلام به ویژه سیدالشهداء علیه السلام بود و نیز با شرکت در مجالس حسینی و بهره مندی از انوار آن، بار آمد. از همان کودکی از بازی های کودکان پرهیز می کرد و آثار نبوغ و انوار ایمان در چهره اش نمایان بود و عشقی فوق العاده به کسب علم و دانش در رفتارش جلوه گر. تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و پس از آن در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. به هر حال، روح کمال جو و جان تشنه او تاب نیاورد و پس از طی دوران مقدماتی تحصیلات دینی در شهر فومن، به سال ۱۳۴۸ق هجری که تقریباً ۱۴ سال از عمر شریفش می گذشت، به عراق مشرف شد و در کربلای معلی اقامت گزید. بنا به گفته یکی از شاگردان نزدیک ایشان، معظم له خود به مناسبتی فرمودند: «پیش از یک سال از اقامتم در کربلا گذشته بود که مکلف شدم.» آری! دست تربیت حضرت رب سبحانه همواره بندگان شایسته را از اوان کودکی و نوجوانی تحت نظر جهان بین خود گرفته و فیوضاتش را شامل حال آنان گردانیده و پیوسته می باید، تا در بزرگسالی مشعل راهبری راه پویان طریق الی الله را به دستشان بسپارد. بدین سان، آیت الله بهجت حدود چهار سال در کربلای معلی می ماند و از فیوضات سیدالشهداء علیه السلام استفاده نموده و به تهذیب نفس می پردازد و در طی این مدت، بخش معظمی از کتاب های فقه و اصول را در محضر استادان بزرگ آن دیار مطهر می خواند. در سال ۱۳۵۲ق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف می گردد و قسمت های پایانی سطح را در محضر آیات عظام از آن جمله مرحوم آیت الله آقاشیخ مرتضی طالقانی به پایان می رساند. با این همه، همت او تنها مصروف علوم دینی نبوده بلکه عشق به کمالات والای انسانی همواره جان ناآرام او را به جست وجوی مردان الهی و اولیاء برجسته وامی داشته است. آیت الله بهجت پس از اتمام دوره سطح و درک محضر استادان بزرگی چون آیات عظام: آقا سیدابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و میرزای نائینی، به حوزه گران قدر و پرمحتوای آیت حق حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به غروی وارد شد و در محضر آن علامه کبیر به تکمیل نظریات فقهی و اصولی خویش پرداخت و به یاری استعداد درخشان و تأییدات الهی از تفکرات عمیق و ظریف و دقیق مرحوم علامه کمپانی - که دارای فکری سریع و جوال و متحرک و همراه با تیزبینی بوده است - بهره ها برد. آیت الله بهجت در ضمن تحصیل و پیش از دوران بلوغ، به تهذیب نفس و استکمال معنوی همت گمارده و در کربلا در تفحص استاد و مربی اخلاقی برآمده و به وجود آقای قاضی که در نجف بوده پی می برد. پس از مشرف شدن به نجف اشرف، از استاد برجسته خویش آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی (غروی) استفاده های اخلاقی می نماید. هم چنین در درس های اخلاقی آقا سیدعبدلغفار در نجف اشرف شرکت جسته و از آن استفاده می نموده تا این که در سلک شاگردان حضرت آیت الله سیدعلی قاضی درآمده و درصدد کسب معرفت از ایشان برمی آید، و در ۱۸ سالگی به محضر پرفیض عارف کامل حضرت آیت الله سیدعلی آقای قاضی بار می یابد و مورد ملاطفت و عنایات ویژه آن استاد معظم قرار می گیرد و در عنفوان جوانی چندان مراحل عرفان را سپری می کند که غبطه دیگران را برمی انگیزد. ایشان بعد از تکمیل دروس، در سال ۱۳۶۳ق (موافق با ۱۳۲۴ش) به ایران مراجعت کرده و چند ماهی در موطن خود فومن اقامت گزید و بعداً درحالی که آماده بازگشت به حوزه علمیه نجف اشرف بود، قصد زیارت حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام و اطلاع یافتن از وضعیت حوزه قم را کرد، ولی در طول چند ماهی که در قم توقف کرده بود، خبر رحلت استادان بزرگ نجف، یکی پس از دیگری شنیده می شد، لذا ایشان تصمیم گرفت که در شهر مقدس قم اقامت کند. در قم از محضر آیت الله العظمی حجت کوه کمره ای استفاده کرده و در بین شاگردان آن فقید سعید درخشید. چند ماهی از اقامت حضرت آیت الله العظمی بروجردی در قم نگذشته بود که آیت الله بهجت وارد قم شد و هم چون حضرات آیات عظام امام خمینی (ره)، گلپایگانی و... به درس فقید سعید مرحوم بروجردی حاضر شد. آیت الله بهجت در همان ایام که در درس آیات عظام: اصفهانی، غروی و شیرازی حضور می یافت ضمن تهذیب نفس و تعلم، به تعلیم هم می پرداخت و سطوح عالی را در نجف اشرف تدریس می کرد. پس از هجرت به قم نیز پیوسته این روال را ادامه می داد. در رابطه با تدریس خارج فقه توسط ایشان نیز در مجموع می توان گفت که آیت الله بهجت بیش از چهل سال به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشت و به واسطه شهرت گریزی غالباً در منزل تدریس کرد و فضیلت گران قدری سالیان دراز از محضر پرفیض ایشان بهره بردند. آیت الله بهجت دارای تألیفات متعددی در فقه و اصول می باشد که خود برای چاپ اکثر آن ها اقدامی نکرد و گاه به کسانی که می خواستند آن ها را حتی با غیر وجوه شرعیه چاپ کنند، اجازه نمی داد و می فرمود: «هنوز بسیاری از کتاب های

علمای بزرگ سال هاست که به گونه خطی مانده، آن ها را چاپ کنید، نوبت این ها دیر نشده است.» برخی تألیفات معظم له عبارت اند از: یک دوره کامل اصول، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری و تکمیل آن تا آخر مباحث مربوط به مکاسب و متاجر، دوره کامل طهارت، دوره کامل کتاب صلاة، دوره کامل کتاب زکات، دوره کامل کتاب خمس و حج، حاشیه بر کتاب ذخیره العباد مرحوم شیخ محمدحسین غروی، تقریباً یک دوره فقه فارسی، حاشیه بر مناسک شیخ انصاری و... با این که ایشان فقیهی شناخته شده بود، ولی همواره از پذیرش مرجعیت سرباز زد. تا این که بعد از فوت سیداحمد خوانساری، جلد اول و دوم کتاب «ذخیره العباد» (جامع المسائل کنونی) را به قلم خود تصحیح و در اختیار خواص گذاشت و پیش از فوت مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی اراکی، اجازه نشر رساله عملیه خویش را داد. سرانجام وقتی جامعه مدرسین با انتشار اطلاعیه ای هفت نفر از جمله حضرت آیت الله العظمی بهجت را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و عده ای از علمای دیگر از جمله آیت الله مشکینی، آیت الله جوادی آملی و... مرجعیت ایشان را اعلام کردند، به دنبال درخواست های مصرانه و مکرر راضی شد تا رساله عملیه ایشان در تیراژ وسیع به چاپ برسد، با این حال از نوشتن نام خویش بر روی جلد کتاب دریغ ورزید. مرجع عالی قدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی شیخ محمدتقی بهجت فومنی سرانجام در ساعت ۱۵:۳۰ روز یک شنبه بیست و دوم جمادی الاولی سال ۱۴۳۰ هجری قمری (برابر با بیست و هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ ش) چشم از جهان فروبست.

درگذشت "تئودور داستایوسکی" داستان؛ سرائی شهر روسی (1881م)

تئودور میخائیلویچ داستایوسکی نویسنده بلندآوازه روسی در 11 نوامبر سال 1821م در مسکو به دنیا آمد. وی در سال 1843م دوره تحصیلات مهندسی خود را به پایان رساند و پس از کمی خدمت در این زمینه، وارد عرصه ادبیات گردید. داستایوسکی نخستین داستانش را مردم فقیر نام گذاشت که با استقبال پر شور و مواجه گردید. پس از آن به نوشتن داستان؛ سرائی از قبیل زن صاحبخانه و شب؛ سرائی های سپید پرداخت و مردم به همان سرعت که به اثر اول او روی آورده بودند، از این نوشته ها ابراز تنفر کردند. داستایوسکی از این موضوع دلسرد شد و به جمعیت آزادی؛ سرائی خواهان که در آن هنگام فعالیت؛ سرائی داشتند پیوست. در سال 1849م او را به جرم قیام بر ضد سلطنت و مخالفت با کلیسا دستگیر و محکوم به اعدام کردند. اما در آن لحظه که می؛ سرائی خواستند حکم اعدام او را اجرا کنند قاصدی از طرف تزار خبر آورد که محکومیت او به چهار سال زندان و تبعید به سیربی تغییر یافته است. بدین ترتیب داستایوسکی به طرزی معجزه؛ سرائی آسا از مرگ نجات یافت. وی دوران سختی را در سیربی گذراند که در جسم و روح او اثری فراوان به جای نهاد. وقتی که داستایوسکی از تبعید بازگشت، حیات ادبی خود را با شیوه رئالیستی و واقع؛ سرائی گرای آغاز کرد. وی در طول زندگی خود دچار رنج زندان، بیماری و تهی؛ سرائی دستی شد و به همین دلیل، شفقت سرشاری که در آثارش نسبت به نوع بشر دیده می؛ سرائی شود تا حدی ناشی از همین رنج؛ سرائی هاست. آثار داستایوسکی از لحاظ مهارت وی در تحلیل روانی قهرمانان، همدردی با بیچارگان و شکست؛ سرائی خوردگان و نیز توصیف؛ سرائی های نافذ زندگی قرن نوزدهم میلادی، در روسیه ممتاز است. بسیاری از داستان؛ سرائی های وی، انعکاسی از تجارب شخصی اوست. هم؛ سرائی در آثار بزرگ داستایوسکی، موضوع اصلی، مسئله آزادی انسان و توجیه خدا و نظم جهانی است. داستایوسکی در داستان؛ سرائی های خود کوشش می؛ سرائی کرد پرده از رازهای روح انسان بردارد و تضادهای باطنی روح را کشف نماید. از ویژگی؛ سرائی های آثار او، ایمان و اعتقاد به دوگانگی احترام ناپذیر و غیرقابل استیلا درون انسان است. او معتقد بود در درون انسان، نیک و بد و خیر و شر، همواره مبارزه می؛ سرائی کنند. در تمام آثار داستایوسکی، یک نفر که آرزو کند زندگانی آرامی را داشته باشد وجود ندارد. گویی مریض؛ سرائی خانه؛ سرائی ای به همراه معلولین عصبی و اماکن کثیف و متعفن و بیغوله؛ سرائی های تنگ و تاریک را توصیف می؛ سرائی کند. عوالم او پر از اشباح تاریک و سراپا آینه دق است. اما قدرت فکری تخیل او، انسان را سخت مسخر می؛ سرائی کند. داستایوسکی نابغه؛ سرائی عظیم و معجونی است از قدرت و ضعف، عصیان و اطاعت، نظم و آشفتگی و فضیلت و تهکاری و... او خالق آثار عمیقی است که در همه آنها تمایل شدید به رقت و ترحم و یک دید روانی قوی به چشم می؛ سرائی خورد. نفوذ داستایوسکی در نویسندگان و فلاسفه بعدی چنان حیرت؛ سرائی انگیز است که برخی از فلاسفه بزرگ اذعان می؛ سرائی کنند که روان؛ سرائی شناسی را از داستایوسکی آموخته؛ سرائی اند. غالب نوشته؛ سرائی های وی پیچیده و به زبان دشوار روسی که خاص جامعه ممتاز روسیه قدیم و مشحون از اصطلاحات و جمله؛ سرائی های فرانسوی که در زبان روسی نفوذ یافته بود، نوشته شده است، ولی بعضی از آثار او نیز با زبانی فصیح و مردم پسند تحریر گردیده و تا حدی ساده است. داستایوسکی زندگی مردم روسیه را آن چنان که بود، توصیف کرده است. برخی از آثار او عبارتند از: دل نازک، جنایت و مکافات، خانه اموات، جن زدگان، ابله و برادران کارامازوف. تئودور داستایوسکی سرانجام در 9 فوریه سال 1881م در شصت سالگی درگذشت.